

خان ملک حسینی ساسانی

د پ دکتور در علوم انسانی

آگاهی نامه

از جمع آوری اشعار دانشمند دوران و اسناد سخنوران

ادیب الممالک

میرزا صادق خجانه قائم مقامی

برلین

در چاپخانه شرکت دستکارانی به نچاپ رسید

۱۹۲۴ ۱۳۴۱





در سال ۱۳۳۶ هجری که در طهران با لاجناب وفات کرد نظر به میلی که همواره اظهار داشته بود در صدد طبع دیوانش در آهدم: عدلته شهران به عذر اینکه عاین شایسته خام همشیره ادب الممالک و سرکار حام اقدس عیالش اختلافی حاصل شده اثاث الیت ادب الممالک را که دیوانها هم در جزو آنها بود توقیف نمود، در مدت یکسال هرچه برای خلاصی دیوانها کوشش نمود نتیجه بعشید ولی نظر به همان محنت سابقه و فرات سابقه تیار آن مرحوم که از عتبه را دگان من است کاعهدات و عیودهای اشعار ادب را در بجهت ریخته تسلیم حفر نموده ولی نهایت شاد و غموم فرمود

اشعاری را که استاد در ایام حیاتش سواد آنها را تحقیق داده قرب دیوانه بیت مسود و اشعاری را که از مسوده‌ها و نوشته‌ها مد کوزه استخراج کردیم هر به دیوانه بیت نابع شد که عموماً چهار چهار بیت میزدند پس از آن از دوستانی که شاعر آن مرحوم دانند بودند استمداد حواسم و آقایان حاج ملک الکلام درستانی را مرزاسعد خان نقی کرمانی بهت مساعدت و حمید را در جمع آوری قسمت از اشعاری را که دسترس داشتند معترف داشته -  
 زهی را رهین است و بود

در ربیع الثانی ۱۳۳۷ که ماعود اسلامبول شد دیوانهای سرپور همور در تحت توفیق عدلته بود، در اسلامبول بر آقای حاج بابا جان صاحب جمع از مساعدت درج سرعده فریب چهار صد بیت از اشعار ادیب را که تا آن زمان دست سپرده بودم تسلیم کترین دانسته ورق العاده عسکرم ساختند

اکسور بموجب صورتی که در دبل مطر حواسدگان محرم همسا فریب بهچهار رو ناصد علت از اشعار مرحوم ادب الممالک در برد حاضر جمع شده است، علاوه آنها شجره نامه است که استاد برای محم خودنی نوشته بود و ترتیب نخست و شرح زندگانش را تا سنه ۱۲۰۷ که به بر رسید در آنجا صاف کرده و بر تکمیلش را که در دوره ششم ریاضی اندامه از انامی که

مکمل بوده و بعد که معمم شد تا آخرین تکمیل که در سده ۱۳۳۵ در بردارداخته است اغلب را منحصراً آورده‌ام.

سال گذشته که دست قضا به تسلیم انداخت در حدود طبع این اشعار درآمد، بدو احوال داشتم که این مجموعه را بدون عجزها و هرلانات و مطالبات بطبع رسانم ولی از آنجاییکه همه آنها سطر ادبی موق‌العاده تراها هستند و حذف هر یک برای ادبای نامری فقدان عظیم است لهذا برای طبع ثلثه آنها تصمیم گرفتم.

از یکطرف به نفعان این دیوانی که جمع‌آوری کرده معرفم و از طرف دیگر در مدت پنج سال که برای بدست آوردن دیوان اصلی استاد مرید نوش کرده‌ام چون موفقیتی حاصل نشده سخت در اندیشه‌ام که مبادا دیوان آن مرحوم عمداً یا اتفاقاً از من سرزد و در مسافرت‌های بی‌دری که حضر مساجم این مجموعه هم که در بردن موجود است منظور شود - خصوصاً که فریب هتاهت بدت از این اشعار موجب اندوخت‌هایی که خود استاد در مالای مسوکه‌ها نموده در دیوان هم منت نشده - لهذا تصمیم نموده‌ام ۵ جلدی در همین مجموعه ناصی را بطبع رسانم.

ایشان قبل از طبع آن سوخته‌اند داسم که هموطنان محرم و دوستداران دیوان فارسی را با این احوال آگاهی دهیم و برای تکمیل این نقصان مساعدت همه را طلب تمام، لهذا بنا بر صورتی از اشعار موجوده ترسب داده که مطلع قفسه و قطعه و غیره را با عنوان هر یک و عنقه اشعار و سال انسا. هر کدام در آن ثبت کرده‌ام که اگر در رد آفتابان محرم عمر از اینها که ذکر شده اشعاری موجود است مرد آن سده ارسال فرماید که همیشه مجموعه شود. هرگاه یکی دیوان آن مرحوم هم روزی بدست آید این قسم جمع‌آوری عمدتاً سوخته‌اند در آن زمان که از آنجا که هم مثل سایر شعرائی بزرگ هر چه وقت اشعاری را که اتا سفر بود مرتباً در دیوان

در سال ۱۳۳۶ هجری که در طهران بالإعقب وفات کرد نظر به میلی که همواره اظهار داشته بود در صدد طبع دیوانش بر آمدیم؛ عدلیه طهران به عذر اینکه مابین شاهین خاتم همشیره ادیب‌الممالک و سرکار خاتم اقدس عیالش اختلافاتی حاصل شده اثبات‌الیهت ادیب‌الممالک را که دیوانها هم در جبرو آنها بود توقیف نمود؛ در مدت یکسال هر چه برای خلاصی دیوانها کوشش نمود نتیجه بدخشید ولی نظر به همان محنت سابقه و فرات سالفه عیال آن مرحوم که از عثمراذگان می‌است کاعدحات و مسوده‌های اشعار ادیب را در نتیجه رنجته تسلیم حقیر نموده ولی نهایت شاد و تنوم فرمود

اشعاری را که استاد در اینم حیانت سواد آنها را مختبر داده قریب دو هزار بیت مسود و اشعاری را که از مسوده‌ها و نوشتجات مذکوره استخراج کردم بر به دو هزار بیت بالغ میشد که مجموعاً چهار هزار بیت مکررید پس از آن از دوستان که ناشعار آن مرحوم دلد بودند استمداد حراستم و آقایان حاج ملک‌الکلام کردستانی و میرزا سعید جان بعدی کرمانی نهایت مساعدت و جهد را در جمع‌آوری قسمت از اشعاری را که دست‌رس داشتند مصروف داشته و زهی را زهین همت فرمودند

در ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ که مأمور اسلامبول شدم دیوانهای مرور همور در تحت توقیف عدلیه بود؛ در اسلامبول نیز آقای حجاب نانا حجاب صاحب جمع از مساعدت در جمع هر موده قریب چهار صد بیت از اشعار ادیب را که تا آن زمان دست‌یاد کرده بودم تسلیم کمترین داشته فوق‌العاده متشکرم ساختند

اکنون بموجب صورتی که در ذیل نظر خوانندگان محترم میرسد قریب پانصد هزار و ناصد بیت از اشعار مرحوم ادیب‌الممالک در برد حقیق جمع شده است؛ علاوه آنها متجزه نامه است که اسناد فرائض محیط خود می‌نوشته دور تولید و ترتیب تحصیل و شرح زندگی‌اش را تا سنه ۱۳۰۷ که به تبریز رفته در آنجا ضبط کرده و بر عکسبانی را که در توره مختلفه زندگی‌اش انداخته از ایامی که

مقدار بوده و بعد از معمم شده تا آخرین عکسش که در منته ۱۳۳۵ در بزرگ انداخته است اغلب را بدست آورده‌ام.

سال گذشته که دست قضا به زلیم انداخت در مجدد طبع این اشعار برآدم، بدو آبیالی داشتم که این مجموعه را بدون هجوها و هزلیات و مطایبات طبع برسام ولی از آنجاییکه همه آنها نظر ادفا فوق العاده گرانها هستند و حذف هر یک برای ادبیات فارسی تقدایی عظیم است لهذا زنی طبع کتبه آنها تصمیم گرفته‌ام

از یکطرف به تقصان این دیوانی که جمع آوری کرده معروف و از طرف دیگر در مدت بیست سال که برای بدست آوردن دیوان اصلی استاد مرهور کوشش کرده‌ام چون موفقیتی حاصل نشده سخت در اندیشه‌ام که مبادا دیوان آمرحوم عمداً با اتفاقا از بی رود و در مسافرت‌های بی در پی که حقیر می‌بام این مجموعه هم که در رد من موجود است مفقود شود - خصوصاً که قریب هشتصد بیت از این اشعار بموجب یادداشت‌هایی که خود استاد در بالای مسوده‌ها نموده در دیوان هم ثبت نشده - لهذا تصمیم نموده‌ام که هر چه زودتر همین خصوصاً ناقص را طبع برسام

لیکن قبل از طبع آن سودمند دانستم که هموطنان محرم و دوستداران زبان فارسی را با این احزان آگاهی دهم و برای تکمیل این تقصان مساعدت عمد را طلب بامم، لهذا دبلا صورتی از اشعار موجوده ترتیب داده که عطف قفیده و قطعه و غیره را با عنوان هر یک و عدده اشعار و سال ابتداء هر کدام در آن ثبت کرده‌ام که اگر در رد آقایان محرم غیر از اینها که ذکر شده اشعاری موجود باشند برد اس سده ارسال فرمایند که سمیعاً مجموعه شود و بر ما اگر دیوان آن مرحوم هم در وی بدست آید این قسم جمع آوری همیشد سودمند می‌باشد زیرا که ادب انما لیک هم مثل سایر شعرای بزرگ هیچوقت اشعاری را که آنها میدرمود مرثدا در دیوان

صفت نیکو و دوچه نسا اشعار گرامرهای در صفت دیگران موجود است که در دیوان یافت نمی شود.

چنانچه مذکور گردید شجره نامه محط خود ادیب الممالک در مرد حقیق هست که سن نامه و ترجمه حال خود را تا سال ۱۳۰۷ نگاشته ولی بعد از آن دیگر بجز خودش چیزی در دست نیست لیکن در بیخه تخصص و تجیسی که من سنه کرده ام از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۳۶ شرح حال و تاریخ مسافرتها پیش را آنچه که ممکن بوده بدست آوردم ام که بطور احتمال از قرار دین است

سال ۱۳۰۷ در ایام پیشکاری حسینی خان امیر نظام که میرا صادفخان به تبریز رفته هنوز روانه تخلص میکرده در دی حجه ۱۳۰۷ در تبریز امیر الشعرا لقب یافته و از آن به بعد امری تخلص کرده

در اوایل ۱۳۰۹ امیر نظام از تبریز حکومت کرمانشاه در کردستان مأمور شده ولی امیر الشعرا تا ۱۳۱۰ در آذربایجان مانده است

در ۱۳۱۱ مرد امیر نظام به کرمانشاه و کردستان رفته  
در ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ در طهران حرو دارالرحمة دولتی کار میکرده .  
در شهر صفر ۱۳۱۴ تا امیر نظام دوباره به آذربایجان رفته در ۱۳۱۶  
در آنجا معتم شده محان ایام بابت رئیس مدرسه لغنامه گردیده و انتشار روزنامه ادب را در تبریز نیز در آسال شروع کرده و تا اواخر ۱۳۱۷ در آن شهر بوده  
در اوایل ۱۳۱۸ از تبریز به قفقازیه و جوارزم و از آنجا به خراسان رفته  
و تا ۱۳۲۰ در مشهد مقدس روزنامه ادب را نشر میداده و اواخر این سال به طهران رفته است

در محرم ۱۳۲۱ که بدیم السلطان وزیر اطلاعات روزنامه ایران سلطانی را دائر کرده ادیب الممالک سر دبیر آن روزنامه شده و تا اواخر ۱۳۲۲ در آنجا کار میکرده

در ۱۳۲۳ که در مادکوبه روزنامه "ارتشاد" نصف فارسی و نصف به لری





میرزا صادق خان قائم مقامی منجملین به روانه در سن ۳۹ سالگی  
( ۱۳۰۷ در تبریز )

در تحت مدیریت احد آقا یوسف فراداغی تأسیس شده قسمت فارسی آن را ادیب الممالک می‌نوشته.

در هشتم ثوابت ۱۳۲۵ که روزنامه «مجلس» در تحت مدیریت میرزا محمد صادق طباطبائی در طهران دایر گردیده سر دبیری آن روزنامه در عهده ادیب الممالک بوده.

در جمادی الاول ۱۳۲۵ روزنامه «عراق نجف» را خود در طهران تأسیس کرده.

در جمادی الآخر ۱۳۲۸ حرو و مجاهدین فاتح طهران مسلحاً وارد شهر شده در ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ رئیس عدلیه عراق بوده.  
در ۱۳۳۰ رئیس عدلیه سمنان شده و هم در آنسال دحار و محصر بغداد در تبریز وفات کرده.

در ۱۳۳۲ از طرف وزارت داخله مدیر روزنامه «بیم رسمی» آفتاب شده.  
در ۱۳۳۴ ریاست صلحیه سا و جلاخ طهران مأمور گردیده.  
در ۱۳۳۵ ریاست عدلیه برد مأمور شده در آنجا سکنه ناقص کرده.  
در سال ۱۳۳۶ درس پنجاه و هشت سالگی در طهران وفات یافته است نظر باینکه در آن ایست سائنه اخیر کمترین هم اغلب از ادیب الممالک دور و در مسافرت بوده ام شاید در تعیین مسوات فوق سهو و خطاهائی چند حاصل شده باشد اینها را خواننده گان محترم حواش مستند نشان اطلاعات شده را تکمیل و در هر یک از مسائل مذکوره اگر اشتباهی برای حقیر حاصل شده ریح فرموده و تادرجه که ممکن باشد تاریخ مسافرتها و مأموریت های استاد معظم له را ما قید روز و ماه مرقوم فرمایند.

در بر ادیب مرحوم دوچیز در اشعارش متذکر شده که سال وقوع آنها را کمترین پوشیده و بدافسن آنها متعصم نکند در مسقطی که خطای ملک اشعار ساخته از عادت امیرالش ذکر می‌کند و آن این است.



میرزا اسحاق خان ادب المالک، در سن ۲۴ سالگی  
( ۱۳۲۲ در طهران )

چیش سالاری پیدا شد و تاراجم کرد      کلهم برد و را فلاس بر تاجم کرد  
 مه‌س و معسرونی هذیبه و محتاجم کرد      فرمطی بود بیزدس اتی‌الاجم کرد  
 جام آورده دلم سوخته ستخوانم گوشت  
 حاتم را ارگرد غلابی همه رویت

و دیگری در قصیده که در زیر عدلیه را مخاطب قرار داده در بجهائی را که  
 در پیشا نور کشیده متذکر منشود و آن این است

مر از بعد دو سال انتظار خدمت و نگار      بخای ریح نشایوز در رحمت سیمان  
 کنی روانه‌سا و حلالع و خودباشی      و در بر عدله نائب صاب و شیروان  
 و چون حقیر در برش به مجموعه روزنامه های ایران دست رس ندارم از دل  
 دادگان با شعار ادیب الممالک بر تقاضا منکم که روزنامه های « ادب »  
 آذربایجان و حرا سان و « روزنامه ایران سلطانی » و « عراق عجم » و « آفتاب »  
 طهران و روزنامه « ارشاد » یادگونه که عوجب مسرورچه فوق استاد مرهور  
 مؤسس یا سر دبیر یا نویسنده بوده مرا حعه فرودده و اگر خبر از اشعاری که  
 در دیل ثبت آمده در آن روز با عجات چبری یافتند سزاد آب را برای حقیر  
 ارسال فرماید

اما دیوان اصنی ادیب الممالک، اگر همور در دست نماند چون حاس آن ما  
 آرزوهائی که خود آن مرحوم طبع اشعاری داشت بی تا صواف است و امروزه  
 وسائل طبع و نشر در آن از همه جا آسان تر و مناسب تر شده‌اند لهذا در آن  
 مرهور در پیش هر کس که محبت اگر برداش تا چیر ارسال و نشر برتبی که  
 مایل باشند مر قوم دارند به احسن وجه رضادت خاطر شان عمل خواهد آمد  
 و الأرای مخاطبه از دست برد عدم طبع همین مجموعه اکتفائی غائب

و حاجت توضیح هست که اقدام حقیر برای طبع این مجموعه نیز چو حه ما  
 نظریات شخصی آموخته‌گی ندارد بلکه منظور این است آثار یک فاضل دانشمندی



میرزا صادق خان ادیب انبالک در سن ۵۷ سالگی  
( ۱۳۳۵ در نزد )

مثل ادیب الممالک معدوم نشود و این اقدام از هر جهت مضطرب مفید می آید زیرا که بنظر ادیب، اشعار سخنور عراقی از هر حیث شاهد بر برتری زبان فارسی است. در بلندی کلام، اسلوب مصامح، قدرت معنی و استعمال اصطلاحاتی که قبل از او کسی داخل شعر ننموده بی نظر است و سطر اجتماعی اشعار آن ادیب بگانه آینه قسمت عمده از احوال دوره احب میباشند و با اشعار او میتوان فرایو نسبت افکار عامه و تأثیرات محیطی را که شاعر در آنست زندگی میکرده کاملاً بدست آورد. مثلاً در سنه ۱۳۲۴ امجد و اریهائی بسیاری که از حکومت مشروطه بین گرفته و پس از چندی شومیدی منحل شد یا در ورود ناصر الملک نایب السلطنه ایران که اینهمه شامعانی برای اصلاحات متطره کرده و پس از آن مایوس صری گشته یا حالاتی را که تعدیته و سایر دارات دولتی نموده نقصان تشکیلات و عدم رشد هیئت جامعه را بیان داشته یا معاهده ۱۹۰۷ مسیحی و تنازع آن را که شرح داده و بالاخره مناجاتی را که نتائج ایران کرده همه شباهن نفت و هر کدام از جاودانه آثار این کهنه رن آریائی محسوب میشوند

و همچنین است هجوهای آن سخنور بر رکا، معنی در زبان فارسی شاید حر تاج الشعرا سورنی کسی این قدرت را نداشته و بی بابک تفاوت که هجوهای بی نظیر حکیم سمرقندی همه تمد و سجت و شدید اند اما ادیب فرآهانی در تمام مراتب این شیوه بی مثل و مانند است که آیات تبرین، شوخی های تکلیف، تمسخرهای تلخ، پیش های گرفته، هملات ابرازنده و بالاخره دشامه های مهمانگین همه استادانه و قابل شنیدن اند و اگر جمعی هدف نیز هجائی او شده اند در محیط امروزه ایران، که حتی هائی با هنجار چون تعارفات عادی معمول شده و هر کسی که سقط بیشتر میگوید دلیل امتیاز آن شخص است بر دیگران، هجائهای ادیب الممالک همه شبنقی است و چقدر مدیحه ها و هجوهای او مستحق امان نظر و کشف سب های اجتماعی عصر حاضر میباشند بی اگر ناشاعر

ادیب الممالک ما وسعت نظر بنگرم می بینیم که هر یک مثل خورشید در چشمند  
 ایست که در عالم ادبیات طلوع کرده دیر یارود روشی اش عالم گیر خواهد  
 بود و چون هیچوقت نمیتوان آفتاب را نگل اندود هر چه این فروغ جان فرا  
 رود نزد افاق ما جلوه کند برای ظلمات ایران معیبتی در برای محافظه کاران بی  
 تفاوت تر است .

لهدا از تاریخ انتشار این آگاهی نامه که اول دی قنده ۱۳۴۱ هجری است  
 الی شش ماه از دوستان اراک ایران و زبان آن منتظر جواب و مساعدت هستیم  
 در حدی الاوّل ۱۳۴۲ به نتیجه حاصله اکتفا کرده بباری خداوند تبارک و  
 تعالی مجموعه مرثیه را در همین قطع و اسلوب با تصویرهای منقّحه آثر حوم طبع  
 خواهیم نمود و سعی خواهیم کرد که در آخر هر صفحه توضیحی از لغات مشکّله  
 آن صحیفه سمیعیه شود تا جواسدگان را آسان و سودمند آید  
 حار ملک حبیبی سمنانی

صورت انتشار ادیب الممالک که در رد حقیر موجود است

﴿ ادیب الف ﴾

منقّحه قنده و تعریف

اوضاع اسم انگیز ایران ( ۱۳۲۶ )

فاندارالملک عربت کشته ام فرهاں روا

۱۲۹ شعر

فاح فخرم ساحت برتخت فصاحت یادنا

حرم صبح ( ۱۳۳۰ )

حرا بگردند این قوم ملک ایران را

۲۹

به باد دادند آئین دین و ایمان را

در ستایش وطن (۴)

- چند کشتی جوهر این سپهر کهن را  
چند نگاهی روان و خواهی من را  
شعر ۴۶ تصویر خویشش را (۱۳۳۳)
- تقدیم دوست کردم تصویر خویشش را  
تا جای من بسوسد آن روی چون سحر را  
" ۱۰ میلاد حضرت حجّت نصیر (۱۳۰۸)  
نشانت داد سلطان عمری را
- ۲۵ صکه حشمت شترت آمد عسکری را  
حاجی میرزا آقاسی (۱۳۲۸)
- خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی را  
" ۲۵ به بخشد حتی آن بر حلق احزاب سیاسی را  
... قطعان ...
- بنیادت حکم اروپا (۱۳۳۴)
- حکم در اول بود اسباب عروسی  
" ۸ دگر و دلجوی ز دلمنا و دل آرا  
خطاب به میرزا احمد جان پروین (۱۰)  
چامه من پیش گفتمارت بدان ماند که کس
- " ۶ در سپهر آرد ستاره در مهشت آرد یا  
دیوانخانه تدلیه (۱۳۳۶)
- اوف بر این دیوان سرا امت و این دیوان که رد  
" ۵۹ طاعتشان در طلعت آرمه نور و آرزو شارق صبا



﴿ ردیف با ﴾

﴿ فایده ﴾

واقعه عارت خانه نظام العلماء در تبریز (۱۳۱۶)

در سه موقع کار بتوان تا سه روز با شتاب  
 ۱۲۴ شعر نگر نگوشن رستمی تا در بود افراسیاب

مجلس حفظ الصحه طهران (۱۳۳۵)

چو بانوی شب آرزو رفتگان بر خم و تاب  
 ۱۵۹ " سود غالبه بر مشک و سیم و سباب

افتتاح محاسن شورای ملی (۱۳۲۴)

شاد باش ای مجلس ملی که دم عنقریب  
 ۴۵ " از نو آید درد ملت را در این دوران طلب

﴿ قطعات ﴾

راجع به بیطرفی ایران در جنگ عمومی (۱۳۳۳)

گفت یکی بیطرف چرا شده ایران  
 ۸ " بیطرفی چاست جر عودن در حواب

رسیدن امین السلطان انابک به قم (۵)

امیر اعظم دهنور معدلت کسز  
 ۲۷ " روی رسید سوی قم و دلک انطلوب

﴿ ردیف با ﴾

﴿ فایده و تعریف ﴾

خطاب مجامع حسن آقا سر ملاک التبحر (۱۳۳۲)

حسینا دولتی جاوید و عمری خاودان نادر  
 ۱۶ " جهان را گمجهای شایگانگی و انگن مات

سفارت پارس ارفع التولنه باسلاهیول (۱۳۲۰)

همی بنارد ملک و همی ببالد بخت

۱۰ شعر

برید سایه دارای تاج و داور تخت

خنگ روس و ژاپون (۱۳۲۴)

عرص و انجمن و اجتماع جمع قواست

" ۶۴

چرا که قطره چو شد متعل هم دریاست

باری آس (۱۳۳۰)

چشم هست تو مگر بزم لب انداز است

" ۵

بار ترکان صحیح السب قفقار است

دیوانخانه عدلیه (۱۳۳۲)

فصا و ساخت عدلیه یارب از چپ و راست

" ۱۱۴

فهی و مردم دین دار و دین پرست چراست

میلاذ حصرت حجت عصر (۱۳۳۲)

روز میلاذ شوی راد و عظیم الشان است

" ۱۶

کلیمة الله علی دائرة الاصلک است

پارسا گردد (۱۳۳۲)

به گردد پارس حصاری ز پارسا گردد است

" ۳

که عشق آخا معمار و عقل شاگرد است

نامه از ناز کوبه شخام اقدس عباس (۱۳۲۳)

در دبا بحر هوای اقدس بیست

" ۸

اندوت باع حای هر کس نیست

در حکمت فرماید (۲)

از آن دمی که ندیدار گشت هوس بخت

" ۷

بی خار کمر بسته پیش برداں چست

تعبیر صحیح قلم

- گویند هر که حایه حق را نهاد خشت
- ۹ شعر قصری دهد خدایش مهر خشت در هشت  
مطایبه با عمر السلطان گیلانی (۱۳۲۸)
- ۱۰ " بیا که ملت ایرانی حقوق خویش گرفت  
 شهباز دادگر از چنگ کرمی مین گرفت  
سوره قطعات ۳۳  
در موعظه و نصیحت (۰)
- ۴۴ " شنیده ام که شهبازی باور و خود میکند  
 که علم و فضل کلید حراة هدایت  
طلوع و غروب دولت بی عباس
- ۵ " مرزبان من محمد مروان من حکم  
 در سال یکصدوی و دو از حال بافت  
حطاب به مدعی العموم عدلیه (۱۳۵۲)
- ۱۹ " الحدیث ای مدعی العموم که دردی  
 شرط قصاص شد چو در بار طهارت

﴿ ردیف دال ﴾

عجز و تمسک و تعزل

- در مدح امیر نظام حسعلی حال گزندی (۱۳۱۵)
- ۳۱ " ای ترک پارسی سخن جگهی نژاد  
 ای ارباب و روح زردم شاد حواری و شاد  
در مدح حضرت علی بن موسی الرضا (۱۳۱۹)
- ۲۱ " جهان جوان شد در عمر دوباره بار آورد  
 روی هم و اسعد در فرار آورد

مناست شکست مست ملک الشعرا بومهار (۱۳۳۳)

شکست دستی کرحامه نس نگار آورد  
 ۴۶ شعر نگارهار سرکلک درنگار آورد

در جواب نامه دحبرش (۱۳۲۵)

از این مکتوب دانستم که دلدارم غمی دارد  
 ۱۵ « چورلف خود شی تازیک ورور در همی دارد

در مدح سردار منصور فتح الله خان کیلانی

ناد بوروری به ستان عشق و کافور آورد  
 ۱۱ « از ورور دین نثار از درّ منثور آورد

حواچه سعد الملک (۱۳۳۱)

حواچه سعد الملک برهمن اشتیائی نام دارد  
 ۲۵ « و آنکه ببعار است و طعا میل بردشام دارد

مریبه دستان دحتران (۱۳۳۲)

مریبه کلمون روشی دگر دارد  
 ۲۷ « که از سعادت اولاد خود خبر دارد

نا حکمداری مظفر الدین شاه (۱۳۱۴)

حای آن دارد که گردون اندرین عم حوی سارد  
 ۳۰ « لیک رنخت همایون شه بوجون سارد

نامه بیکی از دوستان (۱)

سوک سورن جاری که رحمت عصمت گل را  
 ۱۲ « درید و درخت ربو حامه لطیف رآن فد

در ورود ناصر الملک از هریگستان (۱۳۲۹)

هزده ای دل که زره قافله داد آمد

۲۳ نایب السلطنه ما تحت خداداد آمد

در سوگواری مرگ کروگر رئیس جمهوری ترانسوال (۱)

تا بر خاکی ای درخت برومند

۲۵ مگس از این آب و خاک رشته پیوید

شاه و وزیر (۱)

چو شاه دانا دارد وزیر دانشمند

۱۳ سر ستاره و ماه اندر آیدش نکند

عباسیت فاسی شرکت مسوحات اصفهان (۱)

ای غنم در فضای صفاهاں رمی درود

۲۲ بر خاک مشکبهر تو و آب رانده رود

در سوگواری مرگ دکتر مرل فرانسوی (۱۳۳۰)

برادران مجیدان اعتماد کی شاید

۱۵ که می نگاهد ندای وغم بفراید

﴿ قطعات ﴾

خطاب به حسنعلی خان امیر نظام گزومی (۱۳۱۶)

حد آیدانا از دست برد چرخ دستار

۲۱ سه سال نام من از مصحف حیان کم شد

تخلفه سلجوقی (۱۳۳۰)

رودی رجور حصم شتکر خلاصه

۵۰ بردهم به برد قاسمی صلحند شد

(۱) در آینه‌های که علامت اسفهام گذارده شده اگر یکی امسال باشد آن قطعه  
مبهم و نامفهوم است.

تاج بابت سلطنت ناصر الملک همبانی (۱۳۳۱)

حکایتی رملوک سلف شنیدم  
که همچو من لشکری رود هر آنکه شنود ۴۴ شعر

﴿ ردیف را ﴾

﴿ قصیده و تعزّل ﴾

و طلیّ (۱۳۳۳)

- کشور جاوور شده است حسته و بهار  
حبر و درایش یکی طبیب ندست آز ۵۰ «  
مناسبت توفیق روز نامه نو بهار (۱۳۳۳)
- دی در هوای صحت باران عمگسار  
ری بوستان شدم به تماشای لاله راز ۵۲ «  
در مدح پرنس ارفع الدوله (۱۳۳۳)
- بارها خواهدم رفوق مصطفی اندر حجر  
ناید آن روزی که ناید آفتاب از ماحتر ۵۴ «  
ملاقات ماعاصم بیگ سعیر کیر عثمانی (۱۳۳۳)
- هرار و سیصد و سی و سه سال کرده گذر  
رعام هجرت شهر امام و حیرت شر ۵۶ «  
در مدح امین السلطان اتا بیگ (۱۳۶۴)
- چو مرد دست مهران کردگار کمر  
هر آنچه خواهد او را عمل کند داور ۵۷ «  
حضان بوزیر تدابیه (۱۳۳۲)
- در دیا سر بنده انت را ساحت بیحال ای وزیر  
نگو تمام داد و از عم کرد پندار ای وزیر ۵۸ «

﴿ قطعه ﴾

سوی سلمان (۱۳۳۴)

دآب شاه چیراع و سوی سلمان

بآن موم سعید و شیخ کافور

۱۴ شعر

﴿ ردیف زاء ﴾

﴿ قصیده و تغزل ﴾

بوروری (۱۳۱۶)

هزیز و معز و خوش ای ناد بو بهار نور

که دیوگاه راه تو مانده دختر در

۲۲ "

﴿ قطعات ﴾

حضان به حسینقلی خان عالی نعام السلطنه (۴)

داورا ار یس ای عم که تورا رح نمود

شادی اندر دل ما رح بنماید هرگز

۱۶ "

تهنیت بورور (۱)

حداوندا در این بیورره ایوان

صاحت شاد و حرم تحت بیورر

۱۰ "

﴿ زده سین ﴾

﴿ قطعه ﴾

صنیع الممالک (۱۳۲۵)

صنیع الممالک بود طرره نقشی

که هر صیغه را واجب است احتراعش

۱۲ "

﴿ ردیف فاء ﴾

﴿ فوائد ﴾

احوال محاکم عدلیه (۱۳۳۰)

دست و نای محاکم قصید استیفاء

چنان سپوخت که دیگر به است مانند به نای ۲۴ شعر

هرردان ناحلیه (۷)

آخر ای امرا بیان ای مرصعان باشرف

از چه رود آید ایسان ملک ایران را رکعب ۱۲

﴿ ردیف کاف ﴾

﴿ قصیده و تمزّل ﴾

خطاب به حاسی محمد کاظم ملک التجار (۱۳۳۵)

رودگار از نسکه حلقوم فشارد ای ملک

عنقریب ای تن نسختی جان ساردا ای ملک ۱۵

القات ایران (۱۳۳۰)

آفرین باد بر سروش الملک

که از او عاطل است هوس الملک ۱۶

﴿ ردیف گاف ﴾

﴿ قصیده ﴾

در مدح امیر نظام حسنعلی خان کزورسی (۱۳۱۶)

در کاروان بواحت درای آهنگ

شب رکشید برده بیلی رنگ ۴۹



﴿ ردیف لام ﴾

﴿ قصیده ﴾

در مدح حضرت سیدالشهداء (۱۳۰۹)

ایا مو ناوه منافی کور انا ورنند جلاگن مشاکلی (۱) ۱۵ شد

﴿ ردیف عم ﴾

﴿ قصائد ﴾

در مدح حضرت علی بن موسی الرضا (۱۳۱۹)

بیا که عید عرب حفت شد بحض عجم

رسد لشکر بورور و اسحی ار پی عم ۱۲

در مدح ملک الکتاب حاجی میرزا محمد حسین ملک (۱۳۰۴)

دانا باند روزی فکر رند عم

تاریس عم ردن نمی بخورد عم ۱۴

...! قطعات

حس تا حکمداری اعلی حضرت سلطان احمد شاه (۱۳۳۲)

از ادیب الممالک اندر باد داستانی لطیف و خوش دارم ۱۵

حولاه سخم (۱)

گر زنده گشت و کهن رحیم چه ناک که من

دافنده حرم حولاه سخم ۸

(۱) این قصیده موقوف است ولی بیشتر از بازده شعر بدست حقیر بیفتاد

## ﴿ ردیف نون ﴾

## ﴿ قصیده و تمزّل ﴾

## حکایت سورن و سنحاق (۱)

- یک سورن و یک سنحاق بودند بسورن داس  
مانند دو تن عیار افتاده بیک رندان  
۱۷ شعر
- دو خاں لبحان (۲)  
ای فتنه کهر و حسم ایام عارتگر کافر و مسلمان  
در مراجعت امین السلطان اتابک از وریکستان (۱۳۲۴)  
۱۵ "
- ای مانده دیر دو سفر و دور از وطن  
از دوری تو گشته سته جان مردورن  
مناسبت حسکا اروپا (۱۳۳۳)  
۳۶ "
- مکنود ماعان در فردوس تر چمن  
کردند نملان همه در باغ انجمن  
در مدح پیر القوله سلطان حسین میرزا (۱۳۱۹)  
۲۸ "
- تر آمد مانگ یا شری نگردون  
که ای یک جناز چیر از فریبچون  
﴿ قطعات ﴾  
و بر عدلته (۱۳۳۴)  
۲۱ "
- شبنه ام که بیک نجه حواری مؤمن را  
ثواب طاعت چلساله آید از بردان  
مسجد شاه نازکوبه (۱۳۱۸)  
۹۱ "
- همی بدیدم در ناز کوبه او کم و بیش  
شان دولت پیشیمان سر و علی  
۱۶ "

درستبایش وطن (۲)

آدمی را چو هفت مهر بدل نمود کم شمار اراهرین ۳۵ شعر

دفاعیه (۱۳۳۰)

خدایگا ما این ننده دوستدار توام

۱۵ " نچشم حق بین لشناس دوست ار دشمن

حکایت سار (۲)

۲۰ " ساری بی دانه سپر میکرد در دامن کوهسار و هامون

ردیف واو

قصیده و تعریک

نوروری (۱۳۲۲)

بنو روز از لبم عبیرین سو

۳۴ " شده مشکین زودامان مشکو

چهار قطعات

حضان به ادب الملک عبدالعلی خان مقدم (۱۳۰۱)

۱۲ " ولی نعمتا ایکه مهر کمت رباید زمانه در حشند صو

سوگواری در مرگ حاج ملاعلی محمندی سمنانی (۱۳۳۳)

۱۷ " چون محمد علی ردافرا کرد در بارگاه هستی رو

❖ ردیف ها ❖

❖ فصیده و تغزل ❖

تا حکم‌داری شاهنشاه (۱۳۳۲)

- ۱۸ شماره آفتاب است تاج شاهنشاه سانه کسرت بفرق طائر الله  
شاهزاده حمام منسی (۱۳۱۸)  
 بگذار من تن بیمن خود رحمت سپاه
- ۲۲ " چندان بهفته که در تیره سر چهارده ماه  
بیر و دلین اهل حق بطر علی زیندی (۱۳۳۲)  
 گریطر علی من در فکند بطارة
- ۳۴ " ارس مرتک محمدم زیندی در باره  
کابینه فقال (۱۳۲۹)  
 هر که می بینی تو ز گزند ویر داخله
- ۲۹ " دستک درد است و در ظاهر شرک تاوینا  
نجد السلطنه (۱۳۲۹)  
 در حراسان میرا صدرای عهد السلطنه
- ۳۴ " کرده سدادی که اندر گله گزن کرسد  
دیوانخانه عدلیه (۱۰)
- ۱۵ " مکندر از کنار عدلیه که حرات است کار عدلیه  
« (قطعاً) »  
گله گناری از سرد الملک (۱۳۳۰)  
 ای مجیر السلطنه از سمد ملک
- ۲۴ " دفتری دارم : میرتا ما گله

﴿ رفیع یا ﴾

۶. ﴿ قصیده و تغزل ﴾

ناری پاسور ( ۱۳۳۰ )

حاج باقرخان نقر بودی چرا بی‌غور کشتی

۱۲ شعر گاو بودی حر شد سق عار بودی مور گشتی

هضم محرم ۱۳۳۲

نحمت با نوح همی گفتم نه ای افسر کی

۱۴ در مهاباد کمد عزم سینه‌هاں آوری

داده تاریخ و فوات نظر علی پیر کریمی ( ۱۳۳۴ )

تاریک شد چهاں رهلال نظر علی

۱۰ دریا گریست خون رحیمت نظر علی

مشاوره عالی ( ۱۳۳۲ )

فریاد او این مشاوره عالی

۲۵ کربحا هلاک بر او عقلا حالی

حکایت زعالمه ( ۱ )

گویند در دهی دمت بر نهاله نامی

۱۵ در طرف نام منکره چون هلاک حرامی

بیران ایران ( ۱۳۳۱ )

باک دانش و عیوب شد رحاق ایرانی

۲۳ ملک و ملت ایران کرد رو بر زبان

پایان سلسله سلطنت ناصر الملک محمدآلی ( ۱۳۳۲ )

۲۸ دندی آجر چه کرد این محمدآلی نکره بر داد داد ملک کیانی

﴿ قطعه ﴾

پیرلمو فروش (۱۳۰۲)

دیدم میان کوچه پیرلمو فروش

مارلمو نهاده یشت در ارگوش

۹ شعر

﴿ مسمط و ترجمیم ﴾

حسب حال آذربایجان و خراسان (۱۳۳۳)

سحرگاهان که مهر عالم آرا      رطابق چرخ گردید آشنایان

نسان گوهر اندر نواح دارا      و ناجیوں آتشی از سبک حارا

بر آمد کرد روشن سعایح گردون

مدر با گشت جاری فلک منجیوں

۳۸ مد

مشروطیت (۱۳۳۰)

بیشتر گشت در این دوره داد      ستم و جور و حما و سداد

اسم مشروطه که ناداکم نام      دین و دولت عهد اراداد

انحرف این ظلم که در مشروطه است      ظلم چنگیر و معیل رد و ناد

خیال مشروطه طلبها کردند      آنچه هوعون نکرد و شداد

من بدام که چه ظلمی کم شد      با چه عدوی شده امر و رویا

هائقی وقت سحر گه میگفت      این سخن از سر سوز و فریاد

لعمرة الله على المشروطه

رحمة الله على الاستعداد

۴

در نعت حضرت حاتم التیبر و احوال آسمان ایران (۱۳۱۸)

ر حیز شعر مانا بر سد ککاوہ

گر چرخ عیان گشت کسوں رایت کاوہ

وزشاخ شجر برخواست آوار چکاو  
 و در طول سفر حسرت من گشت علاوه  
 نگذر نشنای اندر از رود سماوه

در دیده من نگر در یاچه ساوه  
 و در سینه هم آتشکند فارس عودار

۳۸ بند

پیام به سرویس (۱۳۳۲)

رراه کرم ای سم سحر کند  
 سوتی یار ما کرد نکند از این ره  
 سیروس از ما نکو کای شهشه  
 چرا گشتی از حال این ملنگ عاوی  
 که گشته چنین حراب و تمه فساد  
 نعم و عدت و شه محال تمام و روز سیه  
 در برای خدا ز طریق وفا مسکر سوی ما  
 که جهان عاشده چون فوس نکلو همی رسیدند بهی

۵

مسئله امتحانات دوره سم تفهیت مجلس شورای ملی

حشرات الارس

هنگام بهار آمدهای ای حشرات الارس

از لانه بیرون آید افروده نعلون و عرس

سازیدر نکدیگر دلتی دم دندان قرمز

و از از حلابق را داسد همسودن فرس

وقت است که هر هوری میمرع نشان گردد

و در بهار بهاری مت چون نانه کشان گردد

دوای صادق (۱۳۳۳)

دویش در حواب مکی در که عالی دیدم

در گهی روز از این طاق هلالی دندم

قصری آراسته زانواع لثالی دیدم

هر طرف هشته در آن قصر بهالی دیدم

ساحقی پاک و قصوری نهی از عیب و قصور

کشتی از سیم و اساط ار زر و ایوان ریلور ۲۱

حظاب نحاحی محمد کاظم ملک التجار (۱۳۳۱)

ای که گیتی همه جسم است و توانش چون روحی

عالم ملک سعنه است و نور دروی نوحی

سینه سخن مرهم رحم کند محرومی

آینه رحمت آن دادگر سوحی

عرش دل را ملکی ملک حر در املکی

گوهر پاکی و در رشته حیان دملکی

۲۲

سرود وطنی ملثم (۰)

مالی دینی و مذهبی وطنی فی وطنی عرفی نه سکی

ادا انسی منم الی احد وانی منم الی وطنی

وطنی ما اسفاک وطنی ما احلاک

ما احسناک ما ارینک

۸

امت حبیبی وطنی امت خدیبی وطنی

حظاب نمکی از محمدی (۰)

ای در طریقت عشق بر خلق گشته هادی

بدرالدور گردون صدر الصدور مادی

از نسکه حضرتت را منسوط شد انادی

اندر لسان فصلت گردون شود هادی

حورشید در حیاتت بار القری فرورد

شمع از رحمت در ایوان ام القری فرورد

۱۸



دوبیتی

- دستان کفش ابوالقاسم طنبور نواز بغدادی (۱۳۳۴)
- مضرب عشق نگلیبانگ طرف
- ۱۷۰ شعر خواند این نغمه لصد شور و شغب  
طلیعه رور نامه آنتاب (۱۳۳۲)
- ۱۰ " خداوندان دانش را نشارت که او گزینم محاک آمد اشارت  
حکایت (۲)  
 شنیده ام که شهری ماوریر خود صیقلت
- ۴۰ " که علم و فصل کلید حرانه هر است  
جنگ اروپا (۱۳۳۳)  
 در محافل الادب شمار محبت
- ۴۸ " این چنین خواندم آشکارو درست  
دیباچه منعلوم برای نمره اوگ رور نامه ادب در مشهد (۱۳۱۸)  
 چو دانا رگنجدنه در بار کرد
- ۲۳ " نام خدا نامه آعمار کرد  
ایضاً برای سال نویم (۱۳۱۹)
- ۲۷ " نام خداوند هر بود و هست بکارنده نقش بالا و بیست  
حکایت نره و مگرگی
- ۱۰ " آن لحظه که در میان خون حمت آهسته بر لب همیگفت  
معااهده ۱۹۰۷ و تاریخ آن
- ۱۱۴ " ما را اینست روشن بیداد کرد گمانش که ایمان نمی شد مرد  
رور نامه (۱۳۳۳)
- ۱۶ " ما را چه که باغ لاله دارد ما را چه که حسته ناله دارد

الفلبلة دحقان (۱۳۱۸)

- ۳۵ شعر ای طرازیده اساس خرد که خرد رنگ هستی از تو برد  
هفتم محرم (۱۳۳۴)
- " ۷ همامم بیامد هزاران سوار کماندار و خاندان و شمشیردار  
مقدمه شاهنامه طبع امیر مهادر جنگ (۱)
- " ۱۵۴ مامبرد ای نقش رینا نگار که آراست رخساره همچون بهار  
حکایت تر و روناه (۲)
- " ۸۸ آن شنیدم صیقل رومی عیار نازی شد خروں صحرایار  
در دم دیکساران (۱)
- " ۶۶ شاعری گفتم که در راه حصار بودم از شوق حرم درنگ و قاز  
در وصف آب معدنی شلب (۲)
- " ۲۹ آفریننده شمع و مرص آنکه او جوهر آفرید و عرس  
حظای به محیر التلطفه احمد خان مافی (۱۳۳۰)
- " ۶۶ ای محیر التلطفه ای خان ماک ای عقامت بر آری آب و خاک  
بجایی در مکی (۲)
- " ۱۹ داشت بجی ن خالد برمک جایگاهی رومی تر فلک  
حکایت نسه و کیک (۱)
- " ۴۲ آن شنیدم که گفتم بقیه ده کیکا نامدادان پس از سلام و علیک  
مناجات ناسخ ایران (۱۳۳۲)
- " ۱۰۲ ای تاج حدایکتاب اعظم دیهم قناد و افسر حم  
حکایت پیر زومی (۱۳۳۵)
- " ۱۱ بود پیری کهن به کشور روم از سعادت دیبوی محروم  
فانگداری حشبدحم (۱۳۳۲)
- " ۴۱ مقام آزداب و امشاسندان کراشان دیبواهرین ریدان

در شرائط قضاوت (۱۳۳۵)

- کسی بر حکم بین الناس نگزیند که گزیندت بیایی خورمترین  
 ۱۳ شعر  
در علم هیأت (۲)  
 ۸ " رمین گردد است مانند گلوله بیون کرده واضح این مقوله  
خاقانه اهل حق (۱۳۳۴)  
 ۲۷ " بشو از من داستانی شتسر رود آن مجلس بیکن بک نظر

﴿ نصاب امیری (۱۳۲۱) (۱) ﴾

محر ختیب

- آن بت شوخ چشمه سجا نظم فرهنگ فرس حسرت از ما  
 ۳۹ " محر تقار ب  
 ۶۵ " مه من چو این داستان میسرود به نحر تقار ب تقریب بود  
محر مخدث  
 ره می بچین دورای از حش گرفته حراج  
 ۴۰ " بوده لشکر حسرت عقول را فاراح  
محر زحز  
 ای آنکه گفتار نور را هوش و روان پاسخ بود  
 ۳۳ " از آتش عشقت دم تا سده چون دورخ بود  
محر مضارع  
 مستعملن فعولن مستعملن فعولن  
 ۲۰ " مخر مضارع است ای گر خوش همی نواری

﴿ رمانیات ﴾

۹۰	دهمی	مجموعه فرستادن هدیه های مختلفه برای دوستان (۱۳۰۱)
"	۲	(۱۳۰۱) در وصف اقسام قار
"	۱۸	مجموعه های عمومی
"	۱۴	مجموعه های خصوصی

علاوه اشعار فوق بیست پنج قطعه کوچک مشرفه موجود است که رای  
احتمال کلام از درج آنها خود داری شد.

نایب هوف سوال انکرم ۱۳۴۱



عنوان حقیر در رلی

KELAN-E AVALEK

Hohenzollern-Korso 61

Berlin-Tempelhof

Allemagne

از تألیفات

خان ملک حسینی سامانی

ل. پ. دکتور در علوم اجتماعی

مصلحتگذار سابق دولت عالیته ایران در اسلامبول

کتابهایی که اکنون در تحت طبع اند:

## تأسیس سفارت ایران در اسلامبول و بسته شدن آن

(دهم دی حجه ۱۲۷۵ - دویم حمادی الاول ۱۳۴۰)

کتاب مزبور که حاکی کلیه وقایع صحت و بفتح ساله اخیر سفارت کبرای ایران میباشد دارای سی و پنج تصویر است از عکس سفرا، هیئت اعضای سفارت و مأمورین دولت در هر دوره، پادشاهان ایران در ایام مسافرت شان به پای تحت عثمانی، هیئت مهاجرین ایران در موقع جنگ عمومی، کالج سفارت کبرای ایران و بعضی از مناظر شهر اسلامبول

ایضاً

## تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی

(۷۶۴ - ۱۳۴۰ هجری)

تاریخ مزبور که حاوی روابط یانصد و هفتاد و شش ساله ایران و عثمانی است مجموعه نظیر سمیمه دارد که مکاتبات مابین پادشاهان ایران و سلاطین عثمانی که در این مدت رد و بدل گردیده از روی دفاتر دولتی و اسناد کتابخانه های زرگه اروپا و کتب معتبره جمع آوری شده است